



۲۶/۱۱/۲۰۲۳

کاندیداکادميسين سيستانى

## پاسخی به طرح های تجزیه طلبانه لطیف پدram

لطیف پدram باز در این روزها بدمستی میکند و بقول معروف «خودکوزه و خودکوزه گرو خودگل کوزه» شده طرح فدرالی شدن یا تجزیه شدن افغانستان را در خلصه نشه شراب تاجیکستانی، از طریق تلویزیون «انترنیشنل تفرقه انداز» پخش نمود که در رسانه جمعی افغانها نیز بازتاب یافت ولی بجز برگه پاسداران شرف ملی، در پاسخ آن نپرداختند.

لطیف پدram که با نام افغان و افغانستان و در مجموع با قوم پشتون دشمنی دارد با بی حیائی بخود حق میدهد تا نسبت به یک قوم سرنوشت ساز در افغانستان توهین کند و بگوید: در تمام قراردادهای خاک فروشی با انگلیسها تنها امضای زعما و شاهان و امیران پشتون دیده میشود و امضای هیچ تاجیکی و غیرپشتونی درپای این قراردادها دیده نمیشود. وقتی پدram میگوید: تمام شاهان و امیران افغانستان که با انگلیسها قرارداد امضا کرده اند همگی وطن فروش بوده اند او میداند که در میان این شاهان، شاهی مثل امان الله خان هم حضور داشت که استقلال افغانستان را از انگلیس گرفت. شاهی که رسم بردگی را در کشور ملغی کرد، شاهی که دروازه های مکاتب را بروی فرزندان مردم در سراسر کشور باز کرد، و شاهی که افغانستان را بسوی مدرنیسم سوق داد، و شاهی که در راستای وحدت ملی تلاش ورزید، و شاهی که نهضت نسوان را اعلام نمود و زمینه رشد آنان را فراهم ساخت، هیچکس حق ندارد شاه مترقی و متجدد و تحول طلب افغانستان را که در حق این مردم و این وطن به اندازه یک میلیونم پدram خیانت نکرده است، بتازد و او را خاین بنامد. بجواب این شخص بی ادب و هتاک باید با صراحت گفت که زعمای پشتون خود را مالک الرقاب این کشور و مسئول حفاظت آن میدانسته اند و به فحواى این مقوله که «صلاح مملکت خویش خسروان دانند» عندالضرورت با انگلیس ها وارد مذاکره میشدند و درپای توافقنامه دوجانبه امضا میگذاشتند. البته انگلیسها که سیاست را بهتر از دیگران میدانند بغیر از شاهان و حاکمان افغانستان با کسی دیگری قرار داد نمی بستند و بنابراین به امضای کسی دیگر ضرورتی نمی دیده اند.

مقوله معروفی است که گویند ابله ای را در قریه راه نمیدانند ولی او میگفت اسپش را در کمند ملک ببندند. پدram که جرأت رفتن به ولایت خودش بدخشان را ندارد ولی از تاجیکستان در شمال آمودریا برای حاکمان پشتون نسخه میدهد که برای حل بحران باید افغانستان تجزیه یا فدرالی شود!؟

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

قبل از پدram ربانی و مسعود هم میخواستند افغانستان را تجزیه کنند ولی کس به آنها اجازه چنین کاری را نداد و بعد تر جنرال دوستم نیز به اندیشه جدا کردن شمال هندوکش از جنوب هندوکش افتاد ولی موفق به چنین کاری نشد. این طرح های ابلهانه بیشتر برای مغشوش کردن اذهان عامه صورت می گیرد که البته جایی را نمیگیرد.

ادعای فدرالیسم به معنی فرار از مرکز و ایجاد حکومت های ملوک الطوائفی در تحت سلطه همان جنگ سالاران مسلط بر سرنوشت مردم محل است. بدون شبهه نظام فدرالی برای جوامعی که به بلوغ سیاسی رسیده اند و از سطح بلند شعور اجتماعی برخوردارند، نظامی دموکراتیک و دلخواه است، مانند جوامع امریکا، آلمان و سوئیس، اما افغانستان، نه امریکاست و نه آلمان و نه سوئیس. درکشور و جامعه ای که بجز خود باهیچ کشور و جامعه دیگر شباهت ندارد، پیاده کردن نسخه نظام های بسیار تکامل یافته و پیشرفته یک کار ناشیانه و ماجراجویانه است.

در کدام یک از این کشورها، رئیس جمهور آن مثل کززی هفت معاون دارد که هر یک از آنها بجای شایستگی مسلکی و کاری، از روی انتساب خود به یکی از اقوام کشور به چنین مقامی قرار گرفته باشد؟

در کدامیک از این کشورها رئیس جمهور حق ندارد، معاون یا وزیر نا مطلوب و بی کفایت خود را از کرسی کنار بزند و بجای آن شخص باکفایت دیگری را نصب نماید؟

در کدامیک از این کشورها، یک فرمانده جنگجوی هم والی و هم جنرال نظامی است و از خود اردوی شخصی دارد که به اتکای آن، حاضر نیست از عواید گمرکی و نقض حقوق اقلیت های قومی زیر سلطه خود به دولت مرکزی جواب بدهد؟

در کدامیک از این کشورها، اردوی ملی متشکل از ملیشه های قومی است؟

این نا هنجاریها و بی نظمی ها فقط درکشور جنگ زده ما افغانستان و در میان مردم بی سواد و نا آگاه از حقوق خود و شهروندان خود که فقر و مرض و تفنگسالاری در آن بیداد میکند، سراغ میشود و بس.

بنابراین ادعا برای برقراری نظام فدرالی در افغانستان خیلی پیش از وقت به نظر می آید و پیاده کردن آن در افغانستان که اقوام بسیاری با ادعاهای فراوان از موقعیت سیاسی و اجتماعی و نظمی گرفته تا اقلیت و اکثریت، بر مشکلات عدیده این کشور جنگ زده می افزاید و بجای رفاهیت، مصیبت بیار خواهد آورد، و حتی در شرایط پایداری سازمان ملل، آن را دچار تجزیه و به سرنوشت یوگوسلاوی گرفتار خواهد کرد.

با توجه به ساخت و بافت قومی و زیست بومی جامعه ما، فدرالیسم به معنی تقسیم رسمی کشور از روی قوم و لسان و کشیدن هویت های کاذب ملی است. فدرالیسم به معنی رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن

به تبعیضات نژادی ، لسانی و فرهنگی میان مردم بر حسب پیوند های قومی است. فدرالیسم به معنی رهبر تراشیدن از میان مرتجع ترین احزاب و خون ریزترین افراد برای مردم مناطق مختلف کشور است. فدرالیسم به معنی به عقب راندن نیروهای روشنفکرترقی پسند است که برای استقرار یک نظام سکولار و غیر مذهبی و غیر قومی، مبتنی بر برابری و برادری مردم کشور، تلاش میکند.

هر نوع تلاش بر ای تعریف حاکمیت ملی بر حسب قومیت ، به بهانه حل مسئله ملی ، تلاش خاینانه است که به یک فاجعه ملی منجر می شود و بنا گزیر کل مردم را به کام خود می شکند. ابعاد فاجعه ای که تحقق این افق ارتجاعی قوم پرستانه میتواند در کشور ما ایجاد کند، چنان عظیم خواهد بود که رویدادهای یوگوسلاویا در قیاس با آن رنگ می بازد . و در یک کلام طرح فدرالیسم، زمینه ساز یک کشمکش خونبار و طولانی در سطح کل کشور است ، که طراحان اصلی پشت پرده از آن سود خواهند برد، نه مردم افغانستان.

ترکیب اجتماعی اهالی ولایات در کشور از زمان استیلای صفویه در ۱۵۱۰ و حتی از حمله ازبکان شیبانی در ۱۵۰۶ میلادی به اینسو چنانست که هیچ ولایتی مرکب از یک یا دو قوم نیست و در هر ولایتی اقوام مختلفی زندگی میکنند که یکی از اقوام در اکثریت است و اقوام دیگر در اقلیت قرار دارند. آیا در کشوری که مناسبات عشیره ای و قوم گرایی هنوز در صدر مسایل دیگر قرار دارد، احتمال این خطر وجود ندارد که در صورت فدرالیسم اقلیت های قومی مورد بی عدالتی قوم مسلط بر ایالت قرار بگیرد و نقاضت های قومی نه تنها در یک ایالت ، بلکه در سایر ایالات نیز شیوع یابد؟

هیچ تضمینی وجود ندارد که با پیاده کردن نظام فدرالی ، آتش مناقشات قومی و جنگ های قدرت طلبی و لسانی و مذهبی ، یک بار دیگر در میان مردم افغانستان شعله ور نمیشود و اوضاع را بدتر از وضع موجود نمی کند؟

هیچیک از اقوام مسکون در افغانستان در صورت تحقق فدرالیسم برنده نخواهد بود، و در بهترین حالت آن اقوام ترک زبان که در شمال کشور در مجاورت هم قرار دارند و از لحاظ منابع طبیعی غنی تراند، اگر از مداخله ازبکستان در امان بمانند باز هم احتمال نقض حقوق اقلیت های قومی تاجیک، پشتون و هزاره مسکون در آن ایالت مورد تخطی و اجحاف قرار خواهد گرفت.

سوال این است که چرا شعار فدرالیسم در کشورهای همسایه ما از جمله در ایران یا کشورهای آسیای میانه و ترکیه که دارای ثبات سیاسی قوی و مردم آنها از سطح بلندتر شعور اجتماعی برخوردارند، مطرح نمی شود، ولی در افغانستان نا امن و بی ثبات قبل از تحکیم پایه های دولت مرکزی ، در میان مردم ناگاه و بی سواد تا دندان مسلح، مطرح میگردد؟

علت این است که روسها از مدتها قبل برخی از گروه های هوادار خود را تشویق به طرح فدرالیسم در افغانستان (به بهانه حل مسئله ملی ، که در خود آن کشور ناکام گردیده بود) نمودند و از آن پس

افرادی منسوب به جریان ستم ملی، نغمه فدرالیسم را سردادند و در عین حال پشتونها را به عنوان قوم ستمگر در حق سایر اقوام نشانه رفتند. تا آنجا که پس از سقوط دولت نجیب الله در ۱۹۹۲، متأسفانه در ولایات فاریاب و جوزجان و بلخ و کندز و بغلان گروه های افراطی مسلط در شمال، بر محلات مسکونی پشتونها، حملات مسلحانه کردند و خانه و کاشانه شان را غارت نمودند و به آتش کشیدند.

بدبختانه پس از سقوط طالبان بوسیله بمب افکنهای امریکایی در ۲۰۰۱، مجدداً اقوام پشتون در مناطق تحت سلطه ائتلاف شمال بیشتر از گذشته مورد تبعیض و آزار نیروهای مسلح قرار گرفتند، تا آنجایی که در سال ۲۰۰۲ ده ها هزار خانواده پشتون از مسکن و ماوای خود در ولایات شمال و شمال غرب با از دست دادن مایملک خود بزور مجبور به کوچیدن به مناطق جنوب هندوکش در ولایات قندهار و هلمند و جلال آباد و پیشاور شده اند. و تا هنوز در کمپ های آوارگان افغان واقع در اسپین بولدک و جلال آباد در شرایط بسیار بدی زندگی میکردند.

یکی از رخداد های دلخراش کوچ اجباری پشتونهای خواجه بهالدین تخار بود که در سال ۲۰۰۶ دوباره از پاکستان به تخار برگشتند اما یکی از قوماندانان جمعیت بنام تاتار به آنها که حدود ۸۰ خانواده میشدند اجازه نداد تا از موتر ها و لارهای خود پایین شوند و به دکانان تخار نیز اخطار داد که هر که به پشتونهای بازگشته از پاکستان نان و خوراکه بفروشد دکانش سوختانده خواهد شد. زنان و کودکان در درموترهای خود زندانی ماندند و چند تا از مردان شان بکابل عارض شدند و موضوع در رسانه های برقی بازتاب یافت و رسانه ها صدای این بازگشت کنندگان بدبخت را بگوش پارلمان رسانید و هیئتی از پارلمان به تخار پرواز کردند و برگشتند ولی زور کس به قوائدانان جمعیت نرسید و عودت کنندگان دوباره به پاکستان برگشتند تا اینکه پس از سقوط جمهوریت و استقرار مجدد طالبان بر افغانستان آنها با اسناد ملکیت خود به تخار برگشتند و به امر طالبان خانه و کاشانه از دست داده خود را دوباره بدست آوردند و هر قدر ستمیها از طریق تلویزیون دروغ پراکنی تبلیغ کردند که آنها از مردم وزیرستان پاکستان اند مگر طالبان که به حقیقت موضوع آگاه بودند خانه و زمین های شان را دوباره از زورمندان جمعیت مسترد کردند .

مثال دلخراش دیگر این است در تداوم تصفیه های قومی در ۲۸ ماه اپریل ۲۰۰۳ نیروهای اسماعیلخان بر چند روستای پشتون در بالامرغاب حمله کردند و ۳۸ نفر بشمول ۳ زن و دو کودک را کشتند و دارائی مردم را غارت کردند. در اوایل ماه می، در برخورد های جناحی در ولایت بادغیس و فاریاب پنجاه تن کشته و ۱۵ زن و کودک از ترس ، خود را در رودخانه بالامرغاب پرتاب کردند و غرق شدند. و خانه ها و فروشگاه های قریه جات پشتون غارت شدند. (۵ می bbc، سایت آریانی ۲۸ اپریل)

به نظر میرسید که برخوردهای جناحی عمداً بمنظور تصفیه های قومی به راه انداخته میشد و

در پایان هر جنگ ، بر محلات و روستاهای پشتون نشین یورش برده میشد و با غارت دارائی و دست درازی برناموس مردم محل ، آنان را وادار به فرار از محلات مسکونی شان میکردند. لخصراً ابراهیمی نماینده خاص سازمان ملل در امور افغانستان، روز ششم می ۲۰۰۲ در شورای امنیت با نگرانی هشدار داد که در گریه‌های قومی از یکطرف و حملات بقایای طالبان و نیروهای گلبدین حکمتیار بر مواضع نیروهای ایتلاف بین المللی و قوای دولتی و همچنین اهداف غیر نظامی از طرف دیگر، بر وخامت اوضاع امنیتی افغانستان افزوده و بخش بزرگی از کشور را بی ثبات ساخته است. وی اعمال خشونت و تبعیض علیه اقلیت های قومی در شمال غرب را محکوم نمود و از تشدید نا امنی و اعدام های بدون محاکمه، تجاوز بر حقوق اقلیتهای قومی، تجاوز جنسی و تداوم ارباب روزنامه نگاران در افغانستان، ابراز نگرانی کرد و از شورای امنیت خواست تا برای تطبیق برنامه های بازسازی و اصلاحات در مسایل امنیتی توجه بیشتر نماید. (رادیو بی بی سی، ۷ می ۲۰۰۲)

### خطرات فدرالیسم در افغانستان:

داکتر میر عبدالرحیم عزیز، در یک مقاله ممتع خویش خطرات فدرالیسم را برای افغانستان چنین بر می شمارد:

۱. «آرزومندی امپریالیسم روس، پاکستان، ایران و شاید هم هند در جهت اضمحلال افغانستان تحقق می یابد.

۲. فدرالیسم در افغانستان به معنی تقویه و تشویق نژاد پرستی و فیو دالیسم قومی و نظامی خواهد بود. مردم افغان نخواهند توانست با هم کیشان خود در سایر نقاط کشور از ترس قومندانان، اربابان و فیو دال های محلی تماس حاصل نمایند که این خود باعث خواهد شد هر منطقه به یک انزوای سیاسی و منطقه نی رجعت نماید.

۳. در صورت تاسیس یک نظام فدرالی، تلاقی های فکری و فرهنگی میان افراد کشور در سطوح مختلف معدوم خواهد شد و افراد محدود و منحصر به منطقه و ساحت خویش باقی خواهند ماند و در زیر ستم رهبران تنگ نظر و فاشیستی خود دست و پا خواهند زد.

۴. فدرالیسم خصلت کاملاً ارتجاعی داشته و زمینه ساز کشمکش و زدو خورد های طولانی خواهد بود.

۵. فدرالیسم همبستگی ملی را که برای اعاده استقلال و حاکمیت ملی افغانستان حتمی شمرده میشود، در هم خواهد شکست و مردم کشور را در تقابل هم قرار خواهد داد.

۶. فدرالیسم یک نوع توطئه علیه تمامیت ارضی کشور به وسیله عمال اجانب است. آرزومندی چنین اشخاص این است که افغانستان از نقشه دنیا محو و هر قسمتی از آن به ایران، پاکستان و کشور

های آسیای مرکزی تعلق گیرد. با فدرالیزم، این اشخاص به هدف عمده خود یعنی نابودی افغانستان نزدیک تر میشوند.

۷. فدرالیزم زمینه مداخلات اجانب خصوصاً کشور های همسایه را که آرزوی دیرینه در تصرف خاک های افغانستان داشته اند، بیشتر مهیا خواهد ساخت. همسایگان متجاوز به بهانه حمایت از هم کیشان نژادی و مذهبی خود يك قسمتی از قلمرو کشور ما بالاخص نواحی سرحدی را تحت تاثیر و حتی اشغال خواهند داشت. خصوصاً ادعای ایران بر قسمتی از خاک افغانستان در جهت تشکیل ایران بزرگ و یا توسعه طلبی پاکستان بسوی افغانستان و یا عظمت طلبی تاجیکستان به منظور تشکیل يك تاجیکستان کبیر زنگ خطری است که صدای آن هر لحظه به احتزاز در خواهد آمد.

۸. بعضی از عناصر ارتجاعی در امریکا هم حمایت خود را از تطبیق نظام فدرالیزم در افغانستان ابراز داشته اند. امریکائیان با نداشتن عمق نظر و فهم کافی از جامعه ما و یا داشتن هدف دور دست در مستعمره ساختن افغانستان، صرف میخوانند به جهانیان نشان دهند که نوع موسسات سیاسی و نظام فدرالی امریکا هم می تواند در آن سوی دنیا قابل تطبیق باشد.» (سایت دعوت میدیا ۲۴، فدرالیزم یا توطیه تجزیه طلبان، داکتر میر عبدالرحیم عزیز، ۱۷/۱۱/۲۰۲۳)

فکر میکنم هیچ افغان آگاه و وطن خواهی که طرفدار تمامیت ارضی کشور باشد حاضر نخواهد شد فیدرالیزم را که پیامدی جز تجزیه و جنگ های قومی ثمره ای در بر نخواهد داشت، بپذیرد و آنرا تائید کند، مگر آنکه منافع کاملاً شخصی و گروهی در آن نهفته داشته باشد، که از نظر ما مردود پنداشته می شود! ختم